

## واکاوی دیدگاه آصف محسنی دربارهٔ قاعدهٔ تصحیح اسناد ضعیف تهذیبین با اسناد صحیح الفهرست

### سعیده محسنی

دانشجوی دکترای دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد  
(نویسنده مسئول)

### دکتر محمدحسن رستمی

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد  
Rostami@um.ac.ir  
دکتر حسن نقی زاده  
استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد

### چکیده

تصرف، تعویض و در نهایت «تصحیح سندی» یکی از روش‌های مقبول در راستای ترمیم اسناد ضعیف روایات به شمار می‌آید. از مهم‌ترین زمینه‌های اجرای روش مذکور، تصحیح اسناد ضعیف «مشيخه التهذيبين» با اسناد معتبر «الفهرست» است که بسیاری از رجال پژوهان با بهره‌گیری از آن، بر شمار اسناد و طرق معتبر المشيخه افزوده‌اند؛ هرچند در نحوهٔ به کارگیری این قاعده، یکسان عمل نشده و فرایند مشابهی را گذر نکرده است. آنچه در تصحیح اسناد ضعیف المشيخه مبنای اکثر رجال پژوهان قرار گرفته، واگذاری برخی طرق به الفهرست از جانب شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> است.

«آصف محسنی» از رجال پژوهان معاصر است که تصحیح مذکور را با ارایهٔ شواهدی از خود الفهرست دشوار دانسته و از چنین روشی در تصحیح اسناد بهره نبرده است. مهم‌ترین دلیل وی، استفادهٔ کثیر شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> از عبارت «أخبرنا» در الفهرست است که مفادی فراتر از آگاهی از «اسامی» کتاب‌ها و اصل‌ها به دنبال نداشته و بر دیگر روش‌های تحمّل (روایت و کتاب) چون سماع، قرائت و ... دلالتی ندارد. آصف محسنی برخی دلایل استبعاد را نیز در ردّ تصحیح مذکور مطرح کرده است که نسبت به دیگر دلایل وی، از پشتوانهٔ محکم نظری برخوردار نیست.

واژگان کلیدی: تصحیح سندی، المشيخه التهذيب، طریق معتبر، الفهرست، آصف محسنی.

## مقدمه

«فهرست‌نویسی» در کنار دیگر روش‌های رجالی هم‌چون تکیه و تنظیم محتوا بر مبنای طبقات (هم‌چون رجال برقی و رجال طوسی)، نام‌های راویان (نظیر: منهج‌المقال فی تحقیق احوال الرجال از میرزا محمد استرآبادی و نقدالرجال از سید مصطفی تفرشی و معجم الرجال الحدیث از سید ابوالقاسم خویی) و جرح و تعدیل (نظیر: خلاصه الاقوال از علامه حلی و کتاب الرجال از ابن داوود حلی)، یکی از سبک‌های نگارش در علم رجال است که فهرستی از اسامی کتاب‌ها یا اصل‌ها در موضوعات گوناگون را به همراه طریق دستیابی به آن‌ها ذکر می‌کند. فهرست نجاشی و شیخ طوسی<sup>(۱)</sup> به عنوان مهم‌ترین فهرست‌های به جا مانده شناخته می‌شوند؛ هرچند این دو فهرست به هدف معرفی دارندگان کتاب‌ها و اصل‌ها تنظیم شده است، اما واکاوی دقیق آن‌ها داده‌های مهم دیگری را نظیر: شناسایی وثاقت و ضعف راویان، فهم سیر نگاه‌شده‌های شیعیان در تاریخ،<sup>۱</sup> حدیث، فقه، ادبیات و ... در دوران‌های گوناگون، شناسایی چگونگی عمل‌کرد مکتب‌های کلامی،<sup>۲</sup> فقهی و ... امامیه، آگاهی از برخی اطلاعات کتاب‌شناختی نظیر اعتبار سنجی نسخه‌های کتاب‌ها و در برخی موارد واکاوی صحت انتساب کتاب‌ها و اصل‌ها به نویسندگان، را در اختیار رجال‌پژوهان قرار می‌دهد.<sup>۳</sup>

کتاب فهرست نجاشی<sup>(۲)</sup> که بعد از فهرست و رجال شیخ طوسی<sup>(۱)</sup> تالیف شده است،<sup>۴</sup> نام کامل فهرست شیخ طوسی<sup>(۲)</sup> را «فهرست کتب الشیعه و اسماء المصنفین» درج کرده است.<sup>۵</sup> کتاب فهرست یکی از پنج منبع اصلی و معتبر در علم رجال است<sup>۶</sup> که به ترتیب حروف الفبا و صرفاً با در نظر داشتن حرف نخست کلمات تنظیم شده است. شیخ طوسی<sup>(۲)</sup> در فهرست، ۹۱۲ راوی را به همراه دوهزار و اندی کتاب از اصول و مصنفات شیعه نام می‌برد؛ راوی‌های مذکور واسطه‌های بین ایشان و صاحبان اصول و مصنفات هستند و به عبارت دیگر طریق‌های شیخ طوسی<sup>(۲)</sup> محسوب می‌گردند. از این میان، تنها ۷۶ نفر مورد توثیق ایشان قرار گرفته است.<sup>۷</sup> فهرست به درخواست یکی از معاصران که به باور برخی قاضی عبدالعزیز بن البراج است، نگاه‌شده شد.<sup>۸</sup>

شیخ طوسی<sup>(۲)</sup> تالیف فهرست را قبل یا هم‌زمان کتاب رجال خویش و در دوره‌ی استادش سیدمرتضی<sup>(۳)</sup> آغاز کرده است.<sup>۹</sup> فهرست شیخ طوسی<sup>(۲)</sup> با ابهاماتی رو به رو است<sup>۱۰</sup> و شاید بتوان کاستی‌های موجود در آن را از زوایایی چون اشتباه‌ها یا تصرف‌های

۱. نیلساز، «سیر تاریخ نگاری شیعه در پنج قرن نخست بر اساس دو فهرست شیخ طوسی و نجاشی»، ۲۵.
۲. مروی، «سیمای مکتب کلامی بغداد بر اساس داده‌های نجاشی و طوسی»، ۲۱۳.
۳. برای نمونه: شماره ۶۷۶: «علی بن الحسن بن علی» در نجاشی، رجال النجاشی، ۲۵۷.
۴. بحرالعلوم، الفوائد الرجالیه، ۴۶/۲؛ کلباسی، الرسائل الرجالیه، ۱۹۹/۲؛ سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ۶۰.
۵. نجاشی، رجال النجاشی، ۴۰۳.
۶. خویی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، ۹۵/۱.
۷. ربانی، سبک شناسی دانش رجال حدیث، ۹۴.
۸. تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ۱۴۵/۵.
۹. جلالی، «مزایای فهرست نجاشی بر فهرست و رجال شیخ طوسی و بررسی نسبت و اختلاف آن‌ها با یکدیگر»، ۱۰۱.

ناسخ،<sup>۱۱</sup> روش ویژه‌ی شیخ طوسی<sup>(ع)</sup> در تدوین الفهرست<sup>۱۲</sup> و یا به منابع (فهارس قبل از وی: فهرست ابن‌ندیم، فهرست ابن‌بطه، کتاب اسناد حمیدبن زیاد، رجال نجاشی و...) مورد استفاده‌ی شیخ طوسی<sup>(ع)</sup> در تدوین الفهرست،<sup>۱۳</sup> مورد بررسی قرار داد.

روش تالیف شیخ طوسی<sup>(ع)</sup> در الفهرست به گونه‌ای است که اسم‌های دارندگان کتاب‌ها و اصل‌ها را ذکر کرده و در مواردی به توثیق یا تضعیف آن‌ها پرداخته و در ادامه، گزارشی پیرامون شرح حال نویسنده و ذکر کتاب یا کتاب‌های وی به همراه تبیین طریق‌ها به صاحب کتاب یا اصل را ارائه می‌دهد، اما اثر وی به راویان شیعه محدود نیست و هر فرد دارای تالیف در روایات امامیه با وجود انحراف عقیدتی نیز مورد بررسی قرار گرفته است.<sup>۱۴</sup> در نهایت کارکردهای مشخص الفهرست را می‌توان در محورهای زیر مطرح ساخت:

- معرفی کتاب‌ها و اصل‌ها در روایات امامیه؛

- معرفی نویسندگان این کتاب‌ها و اصل‌ها؛

- ذکر واسطه‌های شیخ طوسی<sup>(ع)</sup> تا نویسندگان این کتاب‌ها و اصل‌ها.

افزون بر کارکردهای سه‌گانه‌ی ذکر شده، شیخ طوسی<sup>(ع)</sup> بعضی از طریق‌ها را به این کتاب واگذار کرده است: «قد اوردت جملا من الطرق الی هذه المصنفات و الاصول و لتفصیل ذلك شرح بطول هو مذکور فی الفهارس المصنفة فی هذا الباب للشیوخ رحمهم الله من اراده أخذه من هناك ان شاء الله و قد ذکرنا نحن مستوفی فی کتاب فهرست الشیعة».<sup>۱۵</sup> این واگذاری بدان معنا است که اگر برخی از طریق‌های شیخ طوسی<sup>(ع)</sup> در دیگر آثار ایشان دارای اعتبار نباشد، با طریق‌های معتبر و موجود در الفهرست می‌توان به آن‌ها اعتبار بخشید و به تصحیح روایات کتاب‌های دیگر شیخ طوسی<sup>(ع)</sup> پرداخت.<sup>۱۶</sup>

این واگذاری، روزنه‌ی مهمی را برای رجال‌پژوهان می‌گشاید تا با به کارگیری آن بسیاری از سندهای ضعیف را اعتبار بخشیده و بر تعداد روایات معتبرالسند بیفزایند. براینده ارجاع‌دادن شیخ طوسی<sup>(ع)</sup> به الفهرست را می‌توان با عناوینی چون تصرف سندی، تعویض سندی و در نهایت تصحیح سندی ره‌گیری نمود. در واقع از رهگذر «تصرف در سندی که مورد ضعفی در آن وجود دارد و تبدیل آن به سندی دیگر» می‌توان به تصحیح سندی دست یافت.<sup>۱۷</sup>

۱۰. شوشتری، قاموس الرجال، ۱/ ۲۸.

۱۱. جلالی، «بررسی روش عمومی شیخ طوسی در کتاب فهرست»، ۱۴۹.

۱۲. خویی، معجم رجال‌الحديث و تفصیل طبقات الرواة، ۱/ ۱۰۱.

۱۳. شوشتری، قاموس الرجال، ۱/ ۳۷ تا ۳۹.

۱۴. طوسی، فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، ۴۸۷.

۱۵. طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۰/ ۸۸.

۱۶. خویی، معجم رجال‌الحديث و تفصیل طبقات الرواة، ۱/ ۷۸؛ سیستانی، قیسات من علم الرجال، ۲/ ۲۵۰.

۱۷. صدر، مباحث‌الاصول، مقرر: کاظم حایری، ۳/ ۲۳۸.

با بررسی برخی آثار رجالی،<sup>۱۸</sup> می‌توان برای تصحیح سندی، صورت‌ها و مصداق‌هایی از جمله: تعویض سند التهذیب و الاستبصار با سند الفهرست؛ تعویض سندهای ذکر شده توسط شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> با سندهای نجاشی<sup>(ه)</sup>؛ تعویض سندهای شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> با سندهای شیخ صدوق<sup>(ه)</sup> را طرح‌ریزی کرد.

تعداد قابل توجهی از رجال پژوهان با تطبیق صورت نخست تعویض سندی، طریق‌های معتبری را به مشیخه التهذیب افزوده‌اند. می‌توان در «جامع الرواه» بهره‌گیری از این راهکار را بیش از دیگر آثار رجالی مشاهده کرد؛ شیخ اردبیلی<sup>(ه)</sup> با تلاش‌های فراوان سندهای ضعیف التهذیب و الاستبصار را با سندهای موجود و معتبر در الفهرست به طور گسترده‌ای تقویت می‌کند.<sup>۱۹</sup>

به نظر می‌رسد بهره‌گیری از راهکار تصحیح سندی در میان رجال پژوهان از کیفیت یکسانی برخوردار نبوده است؛ چرا که نحوه تطبیق صورت‌های تصحیح سندی در برخی آثار مورد نقد جدی برخی دیگر قرار گرفته است.<sup>۲۰</sup> (منظور مقدمه آیت الله بروجردی است که در ابتدای کتاب مرحوم اردبیلی «جامع الرواه» نگاشته شده است و منبع در پاورقی، درست است)

در پژوهش حاضر، محور نخست «تعویض سندهای ضعیف التهذیب با اسناد معتبر الفهرست» در دیدگاه آصف‌محسنی مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

## ۱. طرح مسئله

۱.۱. شیوه شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> در التهذیبین هم‌چون مرحوم کلینی و مرحوم صدوق بر نقل حدیث با ذکر سند بوده، اما به جهت اختصار، روایات را با سند کامل نقل نکرده است. ایشان اوایل بسیاری از اسانید را حذف کرده و سند را به صورت معلق از صاحبان کتاب‌ها شروع می‌کند.<sup>۲۱</sup> و سپس طریق‌های خود را به طور کامل در پایان التهذیبین با عنوان المشیخه گردآورده است. المشیخه با دو مسئله جدی مواجه است: نخست آن‌که همه طریق‌های موجود در آن معتبر نیست (مثل طریق به محمد بن علی بن محبوب) و دوم این‌که طریق شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> به برخی راوی‌ها که نام‌شان در متن کتاب آمده، در المشیخه ذکر نشده است (مثل طریق روایت‌های اسحاق بن عمار).

---

۱۸. طریحی، جامع المقال فیما یتعلق باحوال الحدیث و الرجال، ۴۶؛ نوری، مستدرک الوسائل، ۱۳/۲۴؛ ابن شهید ثانی، منتقى الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان، ۲۸/۱؛ کاظمی، عده الرجال، ۲/۲۵۹.  
۱۹. اردبیلی، جامع الرواه و ازاحه الاشتباهات عن الطرق و الاسناد، ۳/۱.  
۲۰. همان، ۵.  
۲۱. طوسی، تهذیب الاحکام، ۴/۱۰؛ همو، الاستبصار، ۴/۳۰۵.

۱. ۲. با تکیه بر آنچه در مقدمه مشیخه التهذیب «قد ذکرنا نحنُ مستوفاً...» و نیز در آخر کتاب الاستبصار ذکر شده «و هو مذکور فی فهارس الشیوخ. فمن اراد...»<sup>۲۲</sup> به نظر می‌رسد خود شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> پاسخ دو مسئله یادشده را در ارجاع به الفهرست خودش بیان کرده است.

۱. ۳. اگر برخلاف برخی رجال پژوهان که در صدور جمله «و قد ذکرنا...» از جانب خود شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> (بنابر تقدم نگارشی المشیخه بر الفهرست)<sup>۲۳</sup> تردید دارند،<sup>۲۴</sup> بپذیریم که این متن از سوی شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> بعداً اضافه شده و از طرف شاگردان ایشان یا نُسَخ نبوده است، آیا طریق‌های ذکر شده در الفهرست می‌تواند در حل دو مسئله موجود در المشیخه، یاری‌بخش باشد؟

۱. ۴. همان‌گونه که سند، حدّ اعتبار حدیث را مشخص می‌کند، آیا از بیان طریق‌های موجود در الفهرست نیز می‌توان اعتبار کتاب‌ها و اصل‌ها را نتیجه گرفت؟ همان‌گونه که الفهرست از تعابیری چون «أخبرنا»، «رَوینا» و ... در بیان طریق خود استفاده کرده است، شیوه‌های گوناگون تحمل حدیث در گستره قابل توجهی پیرامون اصل‌ها و کتاب‌ها در فهرست‌نویسی‌ها به کار رفته است. آیا تعبیرهای استفاده شده توسط شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> در بیان طریق خود به کتاب‌ها و اصل‌ها، طریق به نسخه یا نسخه‌های آن‌ها و محتوای شان بوده است تا از این رهگذر بتوان سندهای ضعیف موجود در المشیخه را به وسیله آن تصحیح کرد یا این تعابیر صرفاً برای آن است که شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> در صدد بیان اسامی کتاب‌ها و اصل‌ها به طریق معتبر بوده و حتی ممکن است به خود کتاب‌ها و اصل‌ها دسترسی نداشته یا آن‌ها را ندیده باشد؟ که در نتیجه تصحیح اسناد ضعیف مشیخه به وسیله طریق‌های تشریفاتی الفهرست، امری مشکل می‌نماید.

طرح پرسش اخیر از آن‌جا نشأت می‌گیرد که برخی رجال پژوهان طریق‌های استفاده شده در الفهرست را از راه سماع، قرائت و ... نمی‌دانند یا حداقل نسبت به آن استبعاد دارند. از دیگر سو هزینه‌بر بودن عمل استنساخ کتاب‌ها و اصل‌ها، دسترسی به نسخه قابل اعتماد و زمان‌بر بودن قرائت یا سماع تک تک اصل‌ها و کتاب‌های موجود در الفهرست برای شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> که لزوماً همه آن مصنفات روایی هم نبودند، بر دشواری این تصحیح‌انگاری می‌افزاید.

## ۲. رویکرد رجال پژوهان به تصحیح اسناد ضعیف مشیخه التهذیب با الفهرست

### ۲. ۱. موافقان تصحیح سندی

#### ۲. ۱. ۱. موافقان تصحیح سندی به طور مطلق

شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> بر خلاف مرحوم نجاشی، دارای دو اثر روایی مهم است و از این رو فهم و تبیین طریق‌های ایشان در الفهرست تعیین‌کننده و دارای اثر است. پیرامون امکان تصحیح اسناد ضعیف المشیخه با اسناد معتبر الفهرست، عمدتاً دو رویکرد وجود داشته

۲۲. طوسی، الاستبصار، ۴/ ۳۴۲.

۲۳. سیستانی، قیسات من علم الرجال، ۱/ ۳۸۸؛ همان، ۲/ ۷۳.

۲۴. محسنی، بحوث فی علم الرجال، ۳۲۰.

است. برخی رجال پژوهان با تکیه بر واگذاری شیخ طوسی<sup>(۲۵)</sup> در المشیخه به الفهرست، تصحیح مذکور را امری ممکن و لازم دانسته و آثار گوناگونی با روش‌های تطبیق مختلفی را برای افزایش طریق‌های معتبر روایی به کار برده‌اند، مرحوم آیت‌الله خویی، مرحوم شیخ اردبیلی و ... در همین دسته قرار دارند. برای نمونه می‌توان از شیخ حسن بن زین‌الدین عاملی<sup>(۲۵)</sup> و سیدمصطفی بن حسین تفرشی<sup>(۲۶)</sup> نام برد که با تکیه بر الفهرست، سی و یک طریق دیگر را نیز به طریق‌های المشیخه افزوده‌اند.

به باور مرحوم آیت‌الله خویی، ظاهر کتاب شیخ طوسی<sup>(۲۷)</sup> و دیگرانی نظیر مرحوم علامه مجلسی و مرحوم شیخ حرّ عاملی این است که سندی که ذکر می‌کنند، سند به نسخه باشد؛ بنابراین همان‌گونه که صاحب «الوسایل الشیعه» از علی بن جعفر روایت می‌کند و بدین معنا است که از وی سندی در دست دارد و به نسخه معتبری دسترسی داشته، طریق‌های مذکور در الفهرست نیز از چنین ظرفیتی برخوردار است.<sup>(۲۷)</sup>

برخی موافقان تصحیح سندی در پاسخ به استبعاد انگاری دسترسی شیخ طوسی<sup>(۲۸)</sup> به نسخه‌های کتاب‌ها و اصل‌های مذکور در الفهرست بر این باور هستند که در دوره شیخ طوسی<sup>(۲۹)</sup> کتاب‌های اصحاب، به تعداد قابل توجهی در دسترس بوده است و استبعاد و اشکالی در رسیدن سند ایشان به نسخه‌ها مطرح نمی‌گردد. هر چند دلیل قانع‌کننده‌ای بر رد استبعاد مذکور در این دسته آثار یافت نمی‌شود.

نتیجه آن‌که بنابر دیدگاه این دسته، چه طریق شیخ طوسی<sup>(۳۰)</sup> در المشیخه ضعیف باشد (مثل: طریق به ابن ابی عمیر یا محمد بن علی بن محبوب) یا اصلاً طریقی ذکر نشده باشد (مثل: روایات حریز بن عبدالله سجستانی یا روایات اسحاق بن عمار)، می‌توان با طریق معتبر الفهرست، این ضعف یا نقص را برطرف کرد.<sup>(۳۱)</sup>

## ۲. ۱. ۲. موافقان تصحیح سندی به طور مقید

در میان گروه موافقان، برخی اطلاق تصحیح مورد بحث را نپذیرفته‌اند و در واقع گستره کاربردی بودن آن را از یک یا چند جهت محدود ساخته‌اند.

در تعدادی از اسناد الفهرست شیخ طوسی<sup>(۳۲)</sup> به کتاب‌ها و اصل‌ها دو عبارت: «أخبرنا بجمیع روایاته و کتبه» و «أخبرنا بجمیع روایاته» یا «أخبرنا بکتبه» به چشم می‌خورد که نیازمند واکاوی دقیق‌تری است. تعدادی از رجال پژوهان معاصر،<sup>(۳۳)</sup> با تفاوت‌انگاری میان این دو تعبیر، دایره کاربردی بودن تصحیح اسناد را مطلق ندانسته و آن را به مواردی محدود می‌سازند که شیخ طوسی<sup>(۳۴)</sup> به همه کتاب‌ها و روایت‌های او یا به همه روایت‌های او طریق داشته باشد و طریق هم صحیح باشد که بدین ترتیب

۲۵. ابن شهید ثانی، منتقى الجمال فی الاحادیث الصحاح والحسان، ۱/ ۲۸.

۲۶. تفرشی، نقد الرجال، ۵/ ۳۲۹.

۲۷. شهیدی، درس خارج فقه. <https://www.eshia.ir/Feqh/Archive/text/shahidi/feqh/1401/14011209>

۲۸. خویی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، ۱/ ۷۸.

۲۹. علی‌نژاد، «آشنایی با طریق شیخ طوسی و نقش کاربردی آن»، ۷.

با استفاده از تعویض سند می‌شود به تصحیح روایات التهذیب و الاستبصار که سندها و طریق‌های آنها ضعیف است و یا طریقی برای آنها در المشیخه ذکر نشده است، پرداخت؛ ادعای مذکور با تکیه بر تعبیر نخست «أخبرنا بجمع روایاته و کتبه؛ أخبرنا بجمع روایاته» شکل می‌گیرد. اما سندهایی که شیخ طوسی<sup>(۳۰)</sup> در آن از عبارت دوم «أخبرنا بکتبه» بهره جسته است، در صورتی توانایی تصحیح روایات‌های التهذیب را دارا هستند که یکی از دو مورد پیش‌رو احراز گردد: روایات نیازمند تصحیح، از همان کتاب نقل شده باشد یا این‌که راوی، روایات دیگری در غیر این کتاب نداشته باشد؛ بدیهی است تصحیح در هر دو حالت در صورتی قابل تصور است که طریق مدنظر در الفهرست معتبر باشد.

نپذیرفتن اطلاق تصحیح در آرای برخی دیگر به گونه‌ی متفاوتی ظاهر می‌گردد؛ در دیدگاه آیت‌الله سیستانی<sup>۳۰</sup> در صورتی می‌توان از الفهرست در تصحیح اسانید ضعیف بهره جست که طریق شیخ طوسی<sup>(۳۱)</sup> در المشیخه ضعیف باشد، اما اگر هیچ طریقی هر چند ضعیف در المشیخه ذکر نشده باشد (به دلیل محرز نبودن طریق شیخ به کتاب راوی نخست)، نمی‌توان از الفهرست برای ذکر سند استفاده کرد، مگر در صورتی که شیخ طوسی<sup>(۳۲)</sup> تصریح کرده باشد که به همه کتاب‌ها و روایات آن فرد دسترسی دارد.<sup>۳۱</sup>

## ۲.۲. مخالفان تصحیح سندی

به دشواری می‌توان در میان رجال پژوهان غیر معاصر و معاصر مخالفی برای کلیت تصحیح سندی مورد بحث (تصحیح اسناد ضعیف المشیخه توسط اسناد معتبر الفهرست) شناسایی کرد؛ به ویژه آن‌که مبنای بسیاری از این رجال پژوهان، ارجاع شخص شیخ طوسی<sup>(۳۳)</sup> در المشیخه التهذیب به فهرس شیعیه می‌باشد. با این وجود به نظر می‌رسد در سده اخیر که پژوهش‌های رجالی در زمینه نسخه‌شناسی، اهمیت و آسیب‌شناسی آن مورد توجه بیشتری قرار گرفته است، پذیرش این روش (تصحیح سندی مورد بحث) با پرسش‌های مهمی مواجه شده است، تا آن‌جا که برخی محققین اسناد موجود در الفهرست را تشریفاتی و فاقد توانایی تصحیح دانسته‌اند.<sup>۳۲</sup> بحث نسخه‌شناسی و بررسی اعتبار و ضعف نسخه‌های اصل‌ها و کتاب‌ها در آثاری چون الفهرست که به معرفی کتاب‌ها و اصل‌ها می‌پردازد، مهم است. همان‌گونه که در طرح مسئله بیان شد، به دلیل تصحیح اسناد ضعیف مشیخه با الفهرست، کیفیت دسترسی شیخ طوسی<sup>(۳۴)</sup> به کتاب‌ها و اصل‌ها در گستره این تصحیح، تاثیرگذار است. نمونه بررسی‌های

۳۰. سیستانی، قیسات من علم الرجال، ۲/۲۵۳.

۳۱. مثلاً شیخ طوسی در مورد «محمد بن احمد بن داود» می‌گوید: «به جمیع کتب و روایات او دسترسی دارم و کتاب او نیکو است» (طوسی، فهرست کتب الشیعه و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، ۳۹۵). پس اگر طریق خود به محمد بن احمد بن داود را در مشیخه نیاورده باشد، می‌توان از طریق الفهرست استفاده کرد.

۳۲. شبیری، درس خارج فقه.

نسخه‌شناسی در قرن حاضر را در کتابی چون تفسیر مرحوم علی بن ابراهیم قمی به خوبی می‌توان مشاهده کرد که اندیشمندان را به تردید در انتساب تمام یا بخشی از نسخه موجود به مرحوم قمی واداشته است.<sup>۳۳</sup>

ظاهراً بزرگانی چون آیت‌الله بروجردی نیز اجمالاً با این دیدگاه موافق هستند که اسانید الفهرست برای تصحیح اسانید التهذیب و الاستبصار یا خروج اسناد این دو از ارسال وضع نشده است.<sup>۳۴</sup> (بله، منبع درست است. مقدمه آیت‌الله بروجردی در ابتدای جامع الرواه مرحوم اردبیلی)

دیدگاه و یا رویکرد مخالفین این روش به طور مبسوط و منسجمی ارایه نشده است؛ چرا که در طیف مخالفین نیز، ناکارآمدی مطلق تعویض، ترکیب و در نهایت تصحیح اسناد به مثابه اصل کلی مبرهن نشده است. در زمره رجال پژوهان معاصر و مخالف تصحیح سندی مورد بحث، می‌توان از آصف محسنی (۱۳۹۱-۱۳۱۴ شمسی) نام برد. وی با اقامه دلایلی که به نظر می‌رسد برخی از آن‌ها استبعادی است، اسناد معتبر الفهرست را برای طریق‌های ضعیف المشیخه کارآ نمی‌داند.

### ۳. دلایل آصف محسنی در نقد تصحیح اسناد ضعیف المشیخه التهذیب با اسناد معتبر الفهرست

آصف محسنی پژوهش‌گر معاصر رجالی و از دانش‌آموختگان مرحوم آیت‌الله خوبی است. رویکرد سخت‌گیرانه سندی در زمینه رجال و حدیث، وی را واداشت که به پالایش گسترده احادیث شیعه دست زند و حاصل مبنای رجالی خود را با نگارش کتاب «معجم الاحادیث المعتره» به نمایش گذارد. با واکاوی اندیشه‌های رجالی آصف محسنی، می‌توان دلایل زیر را بر مدعای پذیرفته شده وی (عدم تصحیح سندی مورد بحث)، ارایه کرد:

#### ۳.۱. دلایل استبعادی

الف. از آن‌جا که هدف از نگاشتن کتاب الفهرست، معرفی و شناخت کتب و نویسندگان آن‌ها بوده است؛ انگیزه انجام استنساخ دو هزار کتاب و به دشواری انداختن خود در این زمینه و از سوی دیگر هزینه‌بر بودن این امر، بعید به نظر می‌رسد. به ویژه آن‌که در برخی موارد شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> در الفهرست چند طریق را برای یک کتاب ذکر می‌کند، و حال آن‌که فرض استنساخ به همان تعداد طریق یا خرید تمامی آن نسخه‌ها، امر منطقی به نظر نمی‌رسد. در چنین سبک نگارشی که به هدف ارایه آمار تالیفات شیعی سامان یافته است، ذکر و یادآوری کیفیت به دست آوردن و آگاهی یافتن از نسخه کتاب، امری زاید بر هدف اصلی فهرست‌نویسی به نظر می‌رسد.

۳۳. برای نمونه: سیستانی، قیسات من علم الرجال، ۱۳۷/۲؛ معرفت، تفسیر و مفسران، ۱۸۴/۲.

۳۴. «...اما ذکر جميع الطرق المذكورة في الفهرست فليس له وجه و ليس تصنيف كتاب الفهرست من الشيخ و ذكر الطرق فيه الى جميع ارباب الكتب لاجل اخراج احاديث التهذيبيين من الارسال كما هو المستفاد من عبارته قدس سره بل الذي قصد الشيخ بسببه اخراج روايات التهذيبيين عن الارسال...». اردبیلی، جامع الرواه و ازاحه الاشتباهات عن الطرق و الاسناد، ۷.



در دیدگاه آصف محسنی به طور ظاهر یا مقطوع نسخهٔ بیشتر کتاب‌ها در الفهرست به طریق مناووله (به گونهٔ اجازه، قرائت یا سماع) به شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> نرسیده است و احتمال این که کتاب‌های مذکور به طریق دیگری مثل خریدن از بازار و ... تهیه شده باشد، منطقی‌تر به نظر می‌رسد و موافق سلوک عقلاء است. در نتیجه طریق شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> تنها به اسامی کتب و نام نویسندگان است و بدین معنا نیست که ایشان لزوماً به اصل کتاب (نسخهٔ اصلی) دسترسی داشته است.

ب. از دیگر سو اگر یکی از احتمالات مذکور (قرائت، سماع یا اجازه) در نحوهٔ دریافت کتاب‌ها و اصول اتفاق افتاده بود، مناسب بود شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> در الفهرست به این امر مهم تذکر می‌دادند، در حالی که طرق الفهرست، بیان‌گر آن نیست.

ج. تمامی کتاب‌های نام‌برده شده در الفهرست، پیرامون احادیث نقل شده از معصومان (علیهم السلام) نیست و در موضوعات مختلف دیگری می‌باشد که به طور قطع شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> وقت خود را برای قرائت یا سماع آن به هدر نمی‌دهند یا حداقل می‌توان گفت انجام این کار موافق سلوک عقلاء نیست.<sup>۳۵</sup>

د. عبارت «وَقَدْ ... مستوفی» در المشیخه به الفهرست از خود شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> نیست، چرا که:

- مشیخه التهذیب بعد از اتمام التهذیب نگاشته شده است و این کتاب بر الفهرست مقدم است؛<sup>۳۶</sup> بنابراین ارجاع شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> در مشیخه به الفهرست با مشکل مواجه می‌گردد. به نظر می‌رسد عبارت «وَقَدْ ذَكَرْنَا نَحْنُ مُسْتَوْفَى ...» الحاقی است و در این که آیا خود شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> آن را بعداً اضافه کرده است یا توسط شخص یا اشخاص دیگری هم چون نساخ و شاگردان ایشان صورت گرفته است، نمی‌توان نظر قطعی ارائه کرد.

- سیاق کلام به گونه‌ای است که عبارت «وَقَدْ ...» با سیاق قبل از خود هم‌خوانی ندارد.<sup>۳۷</sup>

### ۳.۲. دلایل غیر استبعادی

#### ۳.۲.۱. وجود موارد اندکی که به نحوه‌ی دریافت روایات از کتاب‌ها اشاره دارد

شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> در معظم موارد الفهرست، از تعبیر «أخبرنا» استفاده کرده است. حال آن که لفظ «أخبرنا» نه تنها بر مجرد اجازه دلالت ندارد که بر مناووله، قرائت و سماع نیز دلالتی ندارد. به بیان دیگر مجوزی بر حمل «أخبرنا» بر «مناووله» در دست نیست. از دیگر سو در الفهرست مواردی وجود دارد که شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> به سماع یا قرائت روایات یا کتاب‌ها اشاره دارد. این موارد حاکی از آن است که عبارت «أخبرنا» بر اجازه دلالت نمی‌کند، چه رسد به مناووله و چه رسد به قرائت و سماع. اگر این چند مورد ملاک نباشد و «أخبرنا» بر دیگر روش‌های تحمل حدیث نیز دلالت کند، پرسش مهمی مطرح می‌گردد که: چرا شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> فقط در همین موارد اندک، کیفیت تحمل را متذکر شده‌اند و در بخش کثیری از طریق‌ها چنین قیودی را اضافه نکرده‌اند؟

برای نمونه عبارت «أخبرنا» در طریق‌های زیر با عبارات ویژه دیگری همراه شده است:

#### الف. ترجمه اسماعیل بن علی بن رزین:

۳۵. محسنی، بحوث فی علم الرجال، ۳۰۹ تا ۳۴۰.

۳۶. سیستانی، قیسات من علم الرجال، ۱/۳۸۸؛ همان، ۲/۷۳.

۳۷. محسنی، بحوث فی علم الرجال، ۳۲۰.

«... وله كتاب تاريخ الاثمه (عليهم السلام). أخبرنا عنه برواياته كلّها الشريف أبو محمد المحمّدي، وسمعنا هلال الحفّار يروي عنه

مسند الرضا (عليه السلام) وغيره، فسمعناه منه وأجاز لنا باقي رواياته».<sup>٣٨</sup>

در این طریق، شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> با وجود «أخبرنا» به سماع و اجازة نیز اشاره کرده است. اگر تعبیر «أخبرنا» بر دو طریق مذکور نیز دلالت می‌کرد، نیازی نبود شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> آن را متذکر شود. با تکیه بر مبنای آصف محسنی، «أخبرنا» بر اجازة نیز دلالتی ندارد و فهم چنین معنایی در طریق‌های الفهرست، نیازمند قرینه است.<sup>٣٩</sup>

#### ب. ترجمه احمد بن الحسين بن عبد الملك:

«... بوّب كتاب المشيخة بعد أن كان منثورا فجعله على أسماء الرجال، و لم يعرف له شيء ينسب إليه غيره. سمعنا هذه النسخة

من أحمد بن عبدون، قال: سمعتها من علي ابن محمد بن الزبير، عن أحمد بن الحسين بن عبد الملك».<sup>٤٠</sup>

#### ج. ترجمه الحسن بن محبوب:

«... أخبرنا بجميع كتبه و رواياته عدّة من أصحابنا، عن أبي جعفر محمد ابن علي بن الحسين بن بابويه القمي، عن أبيه، عن

سعد بن عبد الله، عن الهيثم بن أبي مسروق و معاوية بن حكيم و أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب. ... و

أخبرنا بكتاب المشيخة - قراءة عليه - أحمد بن عبدون، عن علي ابن محمد بن الزبير، عن الحسين بن عبد الملك الأودي، عن

الحسن بن محبوب».<sup>٤١</sup>

#### د. ترجمه علي بن الحسن بن فضال:

«... كتبه في الفقه مستوفاة في الأخبار، حسنة، وقيل: أنّها ثلاثون كتابا، منها: كتاب الطب، كتاب فضل الكوفة، كتاب الدلائل،

كتاب المعرفة، كتاب المواعظ، كتاب التفسير، كتاب البشارات، كتاب الجتة و التار، كتاب الوضوء، كتاب الصلاة، ... كتاب

المثالب، أخبار بني اسرائيل، كتاب الأصفياء. أخبرنا بكتبه قراءة عليه أكثرها، و الباقي إجازة، أحمد بن عبدون، عن علي بن

محمد بن الزبير، سماعا و اجازة، عن علي بن الحسن بن فضال».<sup>٤٢</sup>

#### ه. ترجمه عبد الله بن أحمد بن أبي زيد الأنباري:

«... له مائة و أربعون كتابا و رسالة، من ذلك: البيان عن حقيقة الإنسان، كتاب الشافي في علم الدين، كتاب في الإمامة، كتاب

الانتصار، كتاب المطالب الفلسفيّة. أخبرنا بكتبه و رواياته أبو عبد الله أحمد بن عبدون المعروف بابن الحاشر رحمه الله،

عنه، سماعا و إجازة».<sup>٤٣</sup>

٣٨. طوسی، فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول، ٣٣.

٣٩. محسنی، بحوث في علم الرجال، ٣٢٢.

٤٠. همان، ٥٨.

٤١. همان، ١٢٣.

٤٢. همان، ٢٧٣.

٤٣. همان، ٢٩٦.

و. ترجمه عبد الله بن موسى بن عبد الله بن الحسن بن حسن بن علي بن أبي طالب (عليه السلام):  
 «له رسالة إلى المأمون، وللمأمون جوابها. أخبرنا أحمد بن عبدون، عن الدوري، عن أبي الفرج علي بن الحسين الكاتب، قال:  
 أخبرني أبو الحسين علي بن الحسين بن علي بن حمزة، عن الحسن بن عبد الله بن العباس بن علي بن أبي طالب، وأخبرني إن  
 عمه محمد بن علي بن حمزة أعطاه إياها وقال: أعطانيها بعض ولد عبد الله بن موسى بعد موته».<sup>٤٤</sup>  
 در طریق مذکور، عبارت «أخبرنا» با مناوله همراه شده است.

ز. ترجمه محمد بن يعقوب الكليني:

«... له كتب منها: كتاب الكافي ... وله كتاب الرسائل، و كتاب الردّ على القرامطة، و كتاب تعبير الرؤيا. أخبرنا بجميع رواياته  
 الشيخ أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان، عن أبي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه القمي، عن محمد بن يعقوب،  
 بجميع كتبه. و أخبرنا الحسين بن عبيد الله قراءة عليه أكثر الكتاب الكافي، عن جماعة منهم: أبو غالب أحمد بن محمد الزراري  
 و أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه و أبو عبد الله أحمد بن إبراهيم الضميري المعروف بابن أبي رافع، و أبو محمد هارون بن  
 موسى التلعكبري و أبو المفضل محمد بن عبد الله بن المطلب الشيباني، كلهم عن محمد بن يعقوب...».<sup>٤٥</sup>

### ٣. ٢. ٢. استفاده «رَوينا» و «أخبرنا» در کنار یکدیگر در یک طریق

شیخ طوسی<sup>(٥)</sup> در برخی موارد در الفهرست تعبیرهای «أخبرنا» و «رَوينا» را کنار هم استفاده کرده است. از سیاق متن فهمیده  
 می‌شود که در چنین مواردی، منظور از «رَوينا» اطلاع یافتن از روایات کتاب بوده نه صرف اطلاع یافتن از اسم کتاب. حال آن‌که به غیر  
 از موارد اندک این‌چنینی، در سایر موارد همراهی «أخبرنا» و «رَوينا» در یک طریق وجود ندارد؛ در نتیجه مفاد طریق‌هایی که این دو  
 عبارت با هم استفاده شده‌اند با طریق‌هایی که فقط «أخبرنا» در آن ذکر شده است، متفاوت می‌باشد.<sup>٤٦</sup> هر چند آصف محسنی پیرامون  
 معنای «رَواهُ لنا» نیز دو احتمال را مطرح کرده است: احتمال نخست: عدم تفاوت این عبارت با أخبرنا است و تمایز آن صرفاً از باب  
 تفنّن در تعبیر می‌باشد؛ احتمال دوم این‌که برای هر یک از این دو جمله «أخبرنا» و «رَواهُ لنا» معنای مخصوصی وجود دارد و شیخ  
 طوسی<sup>(٥)</sup> با دلیلی این دو تعبیر را به کار گرفته است و «أخبرنا» معنای «رَواه لنا» را افاده نمی‌کند.<sup>٤٧</sup>  
 آصف محسنی در نهایت با استناد به طرق زیر، احتمال دوم را تقویت کرده است:

الف. ترجمه الحسين بن ثوير:

«له كتاب. أخبرنا به ابن أبي جيد، عن ابن الوليد. و رواه لنا عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن الحسن، عن أبيه، عن  
 سعد بن عبد الله و الحميري، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن محمد بن إسماعيل، عن الخيبري، عن الحسين بن ثوير».<sup>٤٨</sup>

٤٤. همان، ٢٩٩.

٤٥. همان، ٣٩٣.

٤٦. محسنی، بحوث فی علم الرجال، ٣١٤.

٤٧. همان، ٣١٣.

٤٨. طوسی، فهرست کتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول، ١٥١.

### ب. ترجمه علی بن مهزیار الأهوازی:

«... له ثلاثة و ثلاثون كتابا، مثل كتب الحسين بن سعيد و زيادة، كتاب حروف القرآن، و كتاب الأنبياء، و كتاب البشارات ... أخبرنا بكتبه و رواياته جماعة، عن محمد بن علي بن الحسين، عن أبيه و محمد بن الحسن، عن سعد بن عبد الله و الحميري و محمد بن يحيى و أحمد بن إدريس، عن أحمد بن محمد، عن العباس بن معروف، عن علي بن مهزيار، إلا كتاب المثالب فإنه روى العباس نصفه عن علي بن مهزيار».<sup>٤٩</sup>

طریق مذکور به گونه واضحی به تفاوت تعبیر «أخبرنا» و «روى» اشاره دارد. شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> از اسامی کتب و روایات علی بن مهزیار خبر داده شده است و از آن میان تنها نصف کتاب «مثالب» را عباس از علی بن مهزیار روایت کرده است؛ روایت مذکور ممکن است بر یکی از طریق های سماع، قرائت و ... اشاره داشته باشد.

### ج. ترجمه عمر بن أذينة:

«... له كتاب. أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن محمد بن علي بن الحسين، عن محمد بن الحسن، عن الصفار، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن ابن أبي عمير و صفوان، عن عمر بن أذينة. و كتاب عمر بن أذينة نسختان: إحداهما الصغرى و الأخرى الكبرى. رويناها عن جماعة، عن أبي المفضل، عن حميد، عن الحسن بن محمد بن سماعة، عن عمر بن أذينة. و له كتاب الفرائض. رويناها بالإسناد، عن حميد، عن أحمد بن ميثم بن الفضل بن دكين، عن عمر بن أذينة».<sup>٥٠</sup>

### ٤. برابند دیدگاه آصف محسنی

با تکیه بر آنچه گذشت، می توان برابند دیدگاه آصف محسنی را چنین بیان کرد:

٤. ١. به باور وی هرچند اسانید معتبر در الفهرست از «نام کتابها» خبر داده است و در آن تردیدی نیست، اما ذکر سند در الفهرست مستلزم صحت تمامی روایات آن کتب نیست؛ چرا که همه کتاب های الفهرست به طریق مناوله تا چه رسد به سماع و قرائت به شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> نرسیده است و یا به عبارت دیگر، روایات این کتب در ضمن نسخه ای معتبر به ایشان نرسیده است؛ یعنی شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> آن کتابها و اصلها را ندیده است، ولی به سند معتبر از نام آنها خبر می دهد.

٤. ٢. اثبات اجازة تا چه رسد به روایت از طریق سماع و قرائت و مناوله نسخه، تمام اینها نیازمند قرینه زایدی بر اصل جملهی «أخبرنا» است، حال آنکه فقط در موارد اندکی در الفهرست این قرینهها به چشم می خورد و باید به مدالیل آنها ملتزم بود. اما در غیر آن موارد اندک، به اصل «اسانید الفهرست، تنها ناظر به بیان اسم های کتابها هستند»، مراجعه می شود.

٤. ٣. در واقع بین باور به رسیدن «اسامی» کتابها به سند معتبر تا رسیدن تمامی «روایات» این کتابها به سند معتبر، فاصله زیاد و تفاوت آشکاری است و به همین جهت نمی توان ضعف طرق المشیخه را با اسانید معتبر در الفهرست جبران کرد.

٤٩. همان، ٢٦٥.

٥٠. همان، ٣٢٤.

۵. بررسی دیدگاه آصف محسنی در تصحیح اسناد ضعیف المشیخه التهذیب با الفهرست  
دیدگاه آصف محسنی در عدم تصحیح مورد بحث را می‌توان با ذکر محورهای زیر مورد واکاوی قرار داد:

### ۵. ۱. مفهوم تعبیر «أخبرنا» در الفهرست

تعبیر به کار رفته در کیفیت تحمل احادیث و کتاب‌ها مشابه هستند و می‌توان از رهگذر تحلیل تاریخی تعبیرهای گوناگون در نحوه دریافت احادیث به دیدگاه منسجمی پیرامون کیفیت دریافت کتاب‌ها و اصل‌ها نیز دست یافت. اصطلاحات ناظر به تحمل حدیث، مراحل و معانی مختلفی را پشت سر گذاشته است؛ تلاش برای تساوی‌انگاری و یا تفاوت‌پنداری برخی تعبیر مذکور در شیوه‌های نگارشی چون معاجم روایی، فهارس، تاریخ و... از مسایل مهم دانش‌های حدیثی به ویژه در پژوهش‌های قرن حاضر شمرده می‌شود.

یکی از مناقشات آصف محسنی در ردّ تصحیح مورد بحث، عدم افاده جمله «أخبرنا» به روش‌هایی چون اجازه، سماع یا قرائت است. برای کاربرد تعبیر «أخبرنا» و این‌که با در نظر داشت چه تمایزاتی، بر چه روش‌هایی ناظر است، دیدگاه‌های گوناگونی قابل‌ره‌گیری است. برخی بر ترادف «أخبرنا» و «أبانا» با «حدّثنا» تاکید کرده‌اند؛<sup>۵۱</sup> عده‌ای از محدثان «حدّثنی / حدّثنا» را مخصوص سماع و «أخبرنی / أخبرنا» را مخصوص قرائت می‌دانند.<sup>۵۲</sup> هرچند تعدادی چون ابوجعفر طحاوی این تفاوت‌انگاری را نادرست دانسته و با تمایز زدایی این دو اصطلاح و تدوین رساله‌ای به نام «التسویه بین حدّثنا و أخبرنا» به تشابه آن‌ها قایل است. در آثار حدیثی متقدمین به دشواری می‌توان روش واحد و عامی را در نحوه به کارگیری الفاظ تحمل روایت یافت.

اصطلاحات و تعبیرهای تحمل روایت چون «حدّثنا»، «أخبرنا» و... از حوزه دانش حدیث به دیگر رشته‌ها چون تاریخ و دیگر حوزه‌های علوم نقلی چون قرائت نیز راه یافت. چنین تعبیری در سراسر کتاب‌های «تاریخ طبری»، «انساب الاشراف» و «اخبار مکه» قابل مشاهده است.<sup>۵۳</sup>

در فهارس امامی کاربرد تعبیر «أخبرنا» چنان گسترده است که به نظر می‌رسد به نوعی روایت به اجازه اشعار دارد. چنین به کارگیری وسیع از تعبیر «أخبرنا» در رجال مرحوم نجاشی و الفهرست شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> کاملاً محسوس است. کاربرد مذکور در مواردی عجیب می‌نماید که با وجود تصریح نویسندگان فهارس به عدم رویت اثر (کتاب یا اصل) حدیثی، هم‌چنان در بیان طریق از این تعبیر بهره جسته‌اند؛ برای نمونه می‌شود به کتاب میبّوب ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی اشاره کرد.<sup>۵۴</sup> شاهدهی دیگر بر کاربرد وسیع «أخبرنا» در مواردی است که صاحبان فهارس، خود تصریح کرده‌اند که کتاب را از طریق فهرستی دیگر هم‌چون فهرست محمدبن حسن ابن ولید یا ابن‌ندیم روایت کرده‌اند که نمونه آن کتاب اسماعیل بن جابر جعفی است.<sup>۵۵</sup> شاهد آخر، روایت کردن کتاب‌های متعدد یک نویسنده

۵۱. خطیب، اصول الحدیث علومه و مصطلحه، ۱/ ۱۶۰.

۵۲. قاسمی، قواعد التحدیث من متون مصطلح الحدیث، ۱/ ۲۱۶.

۵۳. پاکتچی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، «تحمل حدیث».

۵۴. نجاشی، رجال النجاشی، ۱۵؛ طوسی، فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، ۹.

۵۵. نجاشی، رجال النجاشی، ۳۳.

هم چون محمدبن مسعود عیاشی (همان، ۵، ۶، ۲۹، ۷۶، ۱۳۹) از طریقی واحد و با تعبیر «أخبرنا» است که نقل همه آن‌ها به عرض از طریق واحد، بعید به نظر می‌رسد و ظاهراً به طریقی مبتنی بر اجازه است.<sup>۵۶</sup>

با وجود تعمیم کاربردی «أخبرنا» در فهارس، مواردی نیز به چشم می‌خورد که صاحبان فهارس به روش خاص دریافت (وجاده، وصیت و ...) اشاره داشته‌اند و از تعبیر عام «أخبرنا» استفاده نکرده‌اند، برای نمونه مرحوم نجاشی در نقل از ابن‌نوح، در مواردی که از او اجازه مستقیم نداشته است، همواره تصریح می‌کند که روایت‌کردن از ابن‌نوح به طریق وصیت می‌باشد و به گونه‌ی اجازه نیست و بدین جهت در این موارد تعبیر «أخبرنا» را به کار نبرده است،<sup>۵۷</sup> یا در نقل به وجاده از نوشته‌های ابن عقده یا ابن غضایری، تعبیر «قال» را به کار برده است.<sup>۵۸</sup>

با تکیه بر آنچه گفته آمد، استفاده از «أخبرنا» در شیوه انتقال کتاب‌ها نزد متقدمان امامیه که صاحبان فهارس بوده‌اند، لزوماً به معنای دسترسی به کتاب‌ها و اصل‌ها به روش سماع و قرائت یا دسترسی به نسخه اصلی نبوده است؛ شاید بتوان این عبارت را در فهارس به اجازه نزدیک‌تر یافت تا سماع و قرائت.

برای نمونه می‌توان به کتاب «الآغانی» در الفهرست اشاره کرد؛<sup>۵۹</sup> کتاب مذکور در بردارنده برگزیده‌ای از آواها، شعر و ادب، قصه‌ها، اساطیر و موسیقی عرب در عصر جاهلی و اموی و صدر دولت عباسی تا آخر قرن سوم هجری قمری می‌باشد. دلیل قانع‌کننده‌ای برای این که شیخ طوسی<sup>(۶)</sup> برای سماع یا قرائت چنین اثری زمان خویش را صرف کند تا از صحت نسخه اطمینان یابد، در دست نیست و شاید به باور آصف محسنی، این کار را به نوعی مخالف سلوک عقلاء نیز دانست.

این‌باور که تعبیر «أخبرنا» به صراحت ناظر بر روشی چون سماع و قرائت نیست یا حداقل در آن تردید وجود دارد، بر ایند مهمی را فراروی محققین می‌نهد و آن این‌که: اگر «أخبرنا» ناظر به دسترسی به نسخه اطمینان‌بخش نباشد و فقط از اسامی کتاب‌ها و اصل‌ها حکایت نماید، بدین معنا است که شیخ طوسی<sup>(۶)</sup> نسبت به محتوای آن آثار؛ یعنی روایت‌های موجود در آن احاطه نداشته است و به عبارت دیگر از صحت یا ضعف سندهای روایات موجود در آن کتاب‌ها اطمینان نداشته است و یا حداقل دغدغه اولی ایشان در الفهرست، این امر نبوده است؛ بنابراین تصحیح اسناد ضعیف در المشیخه به وسیله اسناد معتبر در الفهرست که اطمینان شیخ طوسی<sup>(۶)</sup> پیرامون اسناد روایات آن کتاب‌ها و اصل‌ها محرز نیست، با پرسشی مهم مواجه گشته و فرایند تصحیح‌سازی را دشوار می‌سازد.

## ۵. ۲. دسترسی به نسخه اصلی کتاب‌ها و اصل‌ها

۵۶. پاکتچی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، «تحمل حدیث».

۵۷. نجاشی، رجال النجاشی، ۱۰۲.

۵۸. همان، ۱۱.

۵۹. طوسی، فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، ۵۴۴.

دسترسی به نسخه معتبر کتاب‌ها و اصل‌ها از دو جهت قابل بررسی است: نخست آن‌که آیا تمامی نسخه‌های کتاب‌ها نزد متقدمین وجود داشته است؟ و دیگر این‌که متقدمین برای دوری از نقل کتب و روایات به گونه‌ی وجاده، از شیوخ خود اجازه نقل دریافت می‌کردند؛ آیا همراه با این اجازات، لزوماً کتابی هم بین شاگرد و استاد ردّ و بدل می‌شده است؟

پیرامون محور نخست دیدگاه واحدی بین اندیشمندان رجالی به چشم نمی‌خورد؛ همان‌گونه که گذشت مرحوم آیت‌الله خوئی به وجود نسخه‌ها نزد متقدمین قایل است و برخی دیگر از جمله آصف‌محسنی چنین ادعایی را با قطعیت نمی‌پذیرند. با تکیه بر شواهدی به نظر می‌رسد لزوماً تمامی نسخه‌های کتاب‌ها نزد متقدمین وجود نداشته است. برای مثال محقق اردبیلی<sup>(۶۰)</sup> می‌گوید: «فعلاً از دو صد کتاب شیخ مفید<sup>(۶۱)</sup> تقریباً چیزی باقی نمانده است، مگر کتاب «المفنع» آن هم در بعضی از شهرها. و نیز تقریباً از سیصد کتاب صدوق<sup>(۶۲)</sup> باقی نمانده است، مگر کتاب‌های «من لایحضره الفقیه» و «ثواب الاعمال». <sup>۶۰</sup>طبیعی است هر چه به زمان متقدمین نزدیک‌تر می‌شویم، دشواری استنساخ کتاب و ارسال آن به شهرهای اطراف و از همه مهم‌تر هر چه از زمان تالیف کتاب یا اصل دورتر می‌شویم، اطمینان به این‌که آیا نسخه موجود، همان نسخه اصلی و معتبر و عاری از دسّ است، دشوارتر می‌گردد. در محور دوم اگر حداقل مفاد «أخبرنا» در فهرست شیخ طوسی<sup>(۶۳)</sup> را به «اجازه» تعبیر کنیم؛ باید بررسی گردد که این اجازه همراه با کتاب بوده است یا خیر؟

«اجازه» در واقع شایسته‌دانستن شاگرد برای دریافت روایت‌های شیخ است. هدف اولی در اجازه، تایید نسخه از جانب استاد نیست، بلکه صرف اجازه در نقل از کتاب است. تشخیص نسخه صحیح از سقیم، امری فرعی نسبت به هدف اصلی اجازه به شمار می‌آید. در واقع صاحب یا دارنده کتاب به طور کلی به شاگرد اجازه داده که جمیع کتب و روایات وی را نقل کند، که این شاگرد نیز به شاگرد دیگر چنین اجازه‌ای را داده است تا به شیخ طوسی<sup>(۶۴)</sup> می‌رسد. و لزوماً بدین معنا نیست که نویسنده یا دارنده کتاب‌ها، تمام کتب را به شاگرد بدهد و او نیز به شاگرد خودش بدهد تا به دست شیخ طوسی<sup>(۶۵)</sup> رسیده باشد.

در فهرست برخی شواهد وجود دارد که اجازات شیخ طوسی<sup>(۶۶)</sup>، لزوماً همراه مناوله نبوده است و طریق‌هایی مذکور طرقی نیستند که حتماً همراه آن نسخه خاصی در اختیار ایشان قرار گرفته باشد. موید این ادعا در جایی است که شیخ طوسی<sup>(۶۷)</sup> از عبارت‌هایی چون «قیل له ثلاثون کتاباً» یا «زاد فلان کتاب کذا و کذا له» برای بیان برخی یا همه کتاب‌های یک نویسنده استفاده می‌کند:

الف. برای نمونه در ترجمه علی بن حسن چنین آمده است: «علي بن الحسن الطاطري، الكوفي، كان واقفياً، شديد العناد في مذهبه، صعب العصبية على من خالفه من الإمامية! و له كتب كثيرة في نصره مذهبه، و له كتب في الفقه، رواها عن الرجال الموثوق بهم و بروایاتهم، فلأجل ذلك ذكرناها. منها: كتاب الحيض، كتاب المواقيت، كتاب القبلة، كتاب فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، كتاب الصادق، كتاب النكاح، كتاب الولاية، كتاب المعرفة، كتاب الفطرة، كتاب حجج الطلاق، و قيل أنها أكثر من ثلاثين كتاباً. أخبرنا بروایاته كلها أحمد بن عبدون، عن أبي الحسن علي بن محمد بن الزبير القرشي، عن علي بن الحسن بن فضال و أبي الملك أحمد ابن عمر بن كيسبة النهدي جميعاً، عن علي بن الحسن الطاطري»<sup>۶۱</sup>.

۶۰. اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ۹/۵.

۶۱. طوسی، فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، ۲۷۲.

ب. در ترجمه الحسن بن محبوب آمده است: «الحسن بن محبوب السراد و يقال له الزراد يكتني أبا علي، مولى بجيلة، كوفي، ثقة، روى عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، و روى عن ستين رجلا من أصحاب أبي عبد الله عليه السلام. و كان جليل القدر، يعدّ في الأركان الأربعة في عصره. له كتب كثيرة، منها: كتاب المشيخة، كتاب الحدود، كتاب الديات، كتاب الفرائض، كتاب النكاح، كتاب الطلاق، كتاب النوادر نحو ألف ورقة. و زاد ابن النديم: كتاب التفسير، كتاب العتق - رواه أحمد بن محمد بن عيسى - و غير ذلك. أخبرنا بجميع كتبه و رواياته عدة من أصحابنا، عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي، عن أبيه، عن سعد بن عبد الله، عن الهيثم بن أبي مسروق و معاوية بن حكيم و أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب».<sup>٦٢</sup>

ج. شيخ طوسی<sup>(٥)</sup> در ترجمه علي بن إبراهيم بن هاشم القمي می گوید: «له كتب، منها: كتاب التفسير، كتاب الناسخ و المنسوخ، كتاب المغازي، كتاب الشرائع، كتاب قرب الإسناد. و زاد ابن النديم: كتاب المناقب و كتاب اختيار القراءات و رواياته. أخبرنا بجميعها جماعة، عن أبي محمد الحسن بن حمزة العلوي الطبري، عن علي بن إبراهيم».<sup>٦٣</sup>

پرسش مهمی در برابر چنین تعبیراتی شکل می گیرد و آن این که اگر خود شیخ طوسی<sup>(٥)</sup> به کتابها و اصلها دسترسی داشته و آنها را دیده بودند و سندهای موجود، سند به خود کتابها و نسخهها بود، چرا ایشان از «قیل» یا «زاد فلان» استفاده کرده است به ویژه آن که بلافاصله بعد از چنین تعبیراتی، عبارت «أخبرنا بجميع كتبه و رواياته» نیز آمده است؟ اگر ظاهر تعبیر آن است که منظور جمیع کتب این شخص و نسخههایی باشد که به دست ایشان رسیده است، چه توجیهی برای تعبیر به «قیل» و «زاد فلان» وجود خواهد داشت؟

بنابراین شاید بتوان ادعا کرد که ملازمه ای بین اجازه و دریافت کتاب بالمناوله وجود ندارد و طریقهای موجود در الفهرست، صحت نسخه را تایید نمی کند و برای اثبات صحت نسخه کتب باید روشهای دیگری (توجه به ناسخ، مقابله کننده، علایم بلاغ، قرائت، عصر کتابت، قدمت نسخه و مقایسه منقولات آن با سایر منقولات کتب معتبر و...) را به کار گرفت.

در دو محور گذشته؛ یعنی مفاد واقعی أخبرنا و عدم قطعیت در دسترسی به نسخهها، مویداتی برای دیدگاه آصف محسنی هویدا گردید، اما در برخی طریقهای شیخ طوسی<sup>(٥)</sup> در الفهرست با جمله «أخبرنا بجميع كتبه و رواياته» مواجه می گردیم که به نظر می رسد سند عام مذکور توانایی تصحیح را دارا است؛ آیا آصف محسنی با چنین دیدگاهی موافق است؟ پیرامون عبارت «أخبرنا بجميع كتبه و رواياته» طرح مسایل زیر ضروری به نظر می رسد:

### ٥.٣. اخبار از جمیع کتابها و روایتها

در طریق شیخ طوسی<sup>(٥)</sup> به کتابها و روایات در الفهرست چهار حالت وجود دارد:

١. در برخی موارد قبل از ذکر سند، جمله «أخبرنا بجميع كتبه و رواياته» آمده است؛ تعداد استفاده این تعبیر تقریباً به پنجاه مورد می رسد.<sup>٦٤</sup>

٦٢. همان، ١٢٢.

٦٣. همان، ٢٦٦.



۲. در برخی دیگر جمله «أخبرنا بكتبه» ذکر شده است.<sup>۶۵</sup>

۳. در مواردی نیز تعبیر «اخبارنا بروایاته» بدون «کتبه» به چشم می‌خورد.<sup>۶۶</sup>

۴. در ذیل اسامی برخی راویان، اصلا سندی ذکر نشده است.<sup>۶۷</sup>

مفاد هر یک از تعبیرات مذکور با یکدیگر متفاوت است و به نظر می‌رسد، بهترین نوع طریق از میان چهار حالت ذکر شده، حالت نخست «أخبرنا بجمع کتبه و روایاته» باشد که در آن علاوه بر کتاب‌های شخص از تمامی روایات وی نیز خبر داده شده است. پایین‌ترین حالت آن نیز در مواردی است که هیچ سندی در زیر اسامی راویان ذکر نشده باشد. با توجه به آنچه گذشت حالت دوم «أخبرنا بکتبه» نیز برای تصحیح سندهای ضعیف یاری‌بخش نیست. و اما در حالت نخست و سوم که بحث اخبار از روایات یا جمیع روایات یک شخص است، گویا روزنه‌ای برای بهره‌گیری از تصحیح احادیث نمایان می‌گردد. آیا با سند عام «أخبرنا بجمع کتبه و روایاته» می‌شود به تصحیح سندهای ضعیف المشیخه (که اسم شخص مذکور در آن باشد) دست زد؟

برای پاسخ به پرسش مطرح شده، پرسش‌های مهم‌تری مطرح می‌گردد که آیا روایات مذکور در همین کتاب‌ها بوده است یا در کتاب‌ها نبوده و به صورت مستقلی (مثلا در چند برگه یا به وسیله حفظ کردن) به دست شیخ طوسی<sup>(۶)</sup> رسیده است؟ و آیا اخبار از روایات، اخبار تفصیلی بوده است یا اخبار از نام روایات؟

آصف محسنی در پاسخ به پرسش نخست یاد شده، دیدگاهش را با قطعیت بیان نمی‌کند و با وجود پذیرفتن احتمال خارج بودن این روایات از کتب در برخی طریق‌های فهرست، به این دیدگاه بیشتر متمایل است که: ظاهرا مراد از روایاتی که در مقابل کتب قرار گرفته است، همان روایات نقل شده از ائمه (علیهم السلام) باشد که در کتاب یا کتاب‌ها ذکر شده است و در واقع این روایات جز همان کتاب‌ها می‌باشد. دلیل این تخصیص (مجزا ذکر کردن کتب و روایات) نیز از آن جهت بوده است که لزوما تمامی محتوای کتاب‌ها، روایات رسیده از معصومین نبوده و برخی از بخش‌های کتاب حاوی روایات معصومین است. شیخ طوسی<sup>(۶)</sup> به عنوان محدث، به وجود روایات معصومین در این کتاب‌ها، تذکری می‌دهد. در واقع این عطف، عطف جزء بر کل یا اهم بر مهم و برای تاکید بیان شده است.<sup>۶۸</sup> اما در برخی موارد فهرست که واژه «روایاته» مقدم بر «کتبه» آمده است،<sup>۶۹</sup> نتیجه‌گیری این امر که روایات جز کتبه باشد، دشوار است.

۶۴. برای نمونه: ترجمه ابن الصلت الأهوازي. طوسی، فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، ۳۸.

۶۵. برای نمونه: ترجمه إسماعیل بن محمد. همان، ۳۰.

۶۶. برای نمونه: ترجمه إسماعیل بن ابی‌زیاد. همان، ۳۳.

۶۷. برای نمونه: بکر بن أحمد. همان، ۹۶.

۶۸. محسنی، بحوث فی علم الرجال، ۳۱۳.

۶۹. ترجمه أحمد بن محمد بن سعید: «... أخبرنا بجمع روایاته و کتبه أبو الحسن أحمد بن محمد بن موسی الأهوازي، و کان معه خط ابی العباس (بالاجازة و شرح روایاته و کتبه) عن ابی العباس أحمد بن محمد بن سعید». (طوسی، فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، ۶۸).

اما آن چه در دیدگاه آصف محسنی مسلم می‌نماید، این امر است که هر مرادی از ذکر «روایاته» مد نظر شیخ طوسی<sup>(۶)</sup> باشد، ثمره عملی‌ای به دنبال ندارد، چرا که بنای شیخ طوسی<sup>(۶)</sup> در التهذیب بر عدم روایت از اشخاص است و ایشان از کتب و اصول روایت می‌کنند.

در دیدگاه آصف محسنی اخبار از روایات در طریق‌های مورد بحث نیز لزوماً به معنای اطلاع یافتن شیخ طوسی<sup>(۶)</sup> به گونه تفصیلی از این روایات نیست. وی با تحلیل برخی اسناد الفهرست که از اخبار روایات خبر می‌دهد، دیدگاهش را تقویت می‌کند. برای نمونه در طریق «هارون بن مسلم له روایات عن رجال الصادق<sup>(ع)</sup>»، ذکر ذلک ابن بطه، عن ابی عبدالله محمد بن ابی القاسم عنه. و اخیرنا ابن ابی جید، عن ابن الولید عن عبدالله بن جعفر الحمیری عنه»،<sup>۷۰</sup> دلالتی بر اخبار از روایات به گونه تفصیلی وجود ندارد، و یا در طریق «علی بن مهزیار... اخیرنا بکته و روایاته جماعه عن... الا کتاب المثالب، فانّ العباس روی نصفه عنه...»،<sup>۷۱</sup> دو تعبیر «آخرنا» و «روی» ذکر شده است، و «روی نصفه» معنایی متفاوت از اخبار را افاده می‌کند، و بیان‌گر آن است که نصف کتاب را به گونه مناوله، سماع یا قرائت از عباس دریافت کرده است، اما سایر کتاب‌ها و روایات وی به روش «روی» نبوده است.

بالعکس موارد مذکور از طریق «الحسین بن ثور، له کتاب، اخیرنا به ابن ابی جید، عن ابی الولید، و رواه لنا عده من اصحابنا عن احمد بن محمد...»،<sup>۷۲</sup> به دست می‌آید که افزون بر اخبار از اسم کتاب، خود کتاب نیز برای شیخ طوسی<sup>(۶)</sup> روایت (مناوله یا سماع یا قرائت) شده است.

در نهایت آن چه از دیدگاه آصف محسنی به دست می‌آید این است که اگر در جمله «آخرنا بجمع کته و روایاته» فقط با تعبیر «آخرنا» رو به رو باشیم، بدین معنا است که فقط اسامی کتب و روایات به شیخ طوسی<sup>(۶)</sup> گزارش داده شده است، اما اگر در ادامه عبارت شیخ طوسی<sup>(۶)</sup> قرآینی دال بر دریافت فراتر از آخرنا<sup>۷۳</sup> موجود باشد، می‌شود به دریافت شیخ طوسی<sup>(۶)</sup> از خود روایات (نه تنها گزارش از این که فلانی روایاتی دارد) نیز اطمینان حاصل کرد و چنین طریقی قادر است، سند ضعیف در المشیخه را تصحیح نماید. با تکیه بر همین مبنا است که وی طریقی معتبر الفهرست به سوی محمد بن ابی عمیر را برای تصحیح طریقی ضعیف المشیخه به ابن ابی عمیر کافی نمی‌داند. شیخ طوسی<sup>(۶)</sup> در الفهرست می‌گوید: «آخرنا بجمع کته و روایاته جماعه، عن محمد بن علی بن الحسین، عن ابيه و محمد بن الحسن، عن سعد بن عبد الله و الحمیری، عن ابراهیم بن هاشم، عن محمد بن ابي

۷۰. طوسی، فهرست کتب الشیعة و اصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، ۴۹۶.

۷۱. همان، ۲۶۵.

۷۲. همان، ۱۵۱.

۷۳. تعبیراتی چون: سمعنا، قراءه علیه، اعطینها و رواه لنا و... که بر وصول نسخه معتبر دلالت دارد.

عمیر»<sup>۷۴</sup> سند مذکور در دیدگاه آصف محسنی معتبر است، اما از آنجا که إخبار با قرینه دیگری همراه نشده است و صرفاً بر گزارش از اسامی کتب و روایات دلالت دارد، قادر به تصحیح سند ضعیف المشیخه به ابن ابی عمیر نمی‌گردد.<sup>۷۵</sup>

#### ۵. ۴. احواله شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> به الفهرست

سابقاً گذشت که آصف محسنی در انتساب جمله «و قد...» در مشیخه التهذیب به شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> بنا بر قرآینی چون مقدم بودن کتاب التهذیب بر الفهرست و ناهم خوانی سیاق این عبارت با عبارات پیشین قایل به استبعاد است. به نظر می‌رسد نمی‌توان شواهد قانع کننده‌ای برای تقویت این باور که جمله مذکور از خود شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> نباشد، اقامه کرد. عبارت مذکور در ادامه صحبت‌های شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> آمده است و ردّ این امر قطعی (وجود این عبارت در المشیخه) و نصّ عبارت شیخ طوسی<sup>(ه)</sup>، نیازمند دلیل قوی‌تری نسبت به استبعاد صرف است. ناهم خوانی سیاق عبارت مذکور با دیگر عبارات قبلی، هر چند نیازمند واکاوی دقیق‌تر ماهرین ادبیات عربی است، اما اگر قایل به اضافه کردن عبارت مذکور در المشیخه بعد از اتمام الفهرست باشیم، ناهم خوانی سیاق، امری پذیرفتنی می‌گردد، چرا که نویسنده از فضای تالیف المشیخه فاصله گرفته و واضح است اگر عبارتی را اضافه نماید، با آن چه در زمان تالیف نگاشته است، دارای حداقل تفاوت نگارشی و ... خواهد بود. بنابراین دو دلیل استبعادی مطرح شده توسط آصف محسنی از پشتوانه نظری متقنی برخوردار نیست و درستی آزمایی آن نیازمند ارایه دلیل نظری استوارتر یا محتاج بررسی نسخه‌های اولیه المشیخه می‌باشد.

۵. ۵. دلایل مطرح شده آصف محسنی در نپذیرفتن تصحیح طریق ضعیف المشیخه با طریق معتبر الفهرست، از قوت یکسانی برخوردار نیست. به نظر می‌رسد دو نقد وی بر نپذیرفتن تصحیح مذکور که عبارتند از: تقیید أخبرنا با دیگر روش‌های دریافت (سماع و قرائت) در موارد اندکی در الفهرست و تمام نبودن مفاد أخبرنا بر دیگر روش‌های دریافت، وارد است و دلیل استواری بر ردّ آن در دیگر آثار رجالی یافت نشد و می‌توان اشکال وی را وارد دانست؛ اما پیرامون برخی دلایل استبعادی چون بحث سیاق و عدم انتساب ارجاع، به شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> واکاوی‌های فزون‌تری نیاز است.

در صورت اثبات این موضوع که جمله «و قد ذکرنا...» از شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> است، آیا آصف محسنی به پذیرش تصحیح سندی مورد بحث قایل خواهد شد؟ وی در اثر رجالی خود «بحوث فی علم الرجال» پاسخ مثبتی به پرسش مذکور می‌دهد، هر چند این پاسخ مثبت، با تقیید و تذکری همراه است:

- تقیید از این جهت که به باور وی ظاهر متن شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> در واگذاری برخی طریق‌ها به الفهرست، ویژه مواردی است که سند در المشیخه موجود و ضعیف باشد، نه مواردی که در المشیخه هیچ طریقی برای آن‌ها ذکر نشده است. چرا که به باور آصف محسنی کلام شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> در آخر المشیخه در اختصاص مذکور، ظهور دارد و تعمیم آن به مطلق طریق‌های روایات التهذیب، نیازمند دلیل دیگری

است.<sup>۷۶</sup>

۷۴. همان، ۴۰۵.

۷۵. محسنی، بحوث فی علم الرجال، ۳۶۶.

۷۶. همان، ۳۲۰.

- تذکر نیز از آن جهت است که پذیرش تصحیح سندی مذکور، به معنای حل دو مسئله یاد شده (مفاد اخیرنا و تقیید برخی طرق توسط شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> به دیگر روش‌های دریافت) نخواهد بود.

استاد گرامی، موارد زیر دیدگاه شخصی‌ام را بر دلالت تمامی جمله‌های اخیرنا (در الفهرست) بر اجازه با تردید مواجه می‌سازد:

۱. ثبوت چنین امری ممکن است که همه نسخه‌ها به شیخ رسیده باشد و استحاله عقلی ندارد، ولی در مقام اثبات از این سخنان، اطمینان به این‌که همه نسخه‌های نقل شده در فهرست، نزد مرحوم شیخ موجود بوده و آن‌ها بالمناوله یا بالاجازه به شیخ رسیده حاصل نمی‌شود، خصوصا با توجه به مقدمه فهرست که مرحوم شیخ در مقام بیان ضرورت تألیف فهرست خود می‌گوید: کتب تألیف شده از سوی دیگران در این باب ناقص بوده و روش هرکس این بوده که فهرست کتاب‌های که در خزانه‌اش بوده ذکر نماید، لذا یک فهرست جامع موجود از تألیفات علمای شیعه موجود نیست: «(أما بعد) فإني لمارأيت جماعة من شيوخ طائفتنا من أصحاب الحديث عملوا فهرست كتب أصحابنا و ماصنفوه من التصانيف ورووه من الأصول و لم أجد أحدا استوفي ذلك و لا ذكر أكثره بل كل منهم كان غرضه أن يذكر ما اختص بروايته و أحاطت به خزائنه من الكتب و لم يتعرض أحد منهم لاستيفاء جميعه .... عمدت إلي كتاب يشتمل علي ذكر المصنفات والأصول...»؛ این کلمات شیخ اشعار دارد که روش خود ایشان متفاوت بوده و ایشان علاوه بر اسامی کتب موجود در کتابخانه اش، اسامی کتاب‌های دیگری را نیز ذکر می‌کند، هرچند به نسخه‌های آن‌ها دسترسی نداشته باشد تا فهرست نسبتا جامعی از تراث شیعه را ارائه نماید.

۲. به نظر می‌رسد برای اتحاد کیفیت طرق فهرست و طرق احادیث نیازمند اقامه دلیل اقامه هستیم. این سخن که «اصل بر این است که این طرق، در میان محدثان به جهت نقل روایت وضع شده است و نه نقل مجرد اسامی» در اسانید روایات کافی، فقیه و سایر کتب حدیثی به وضوح قابل ره‌گیری است و بنای عملی آصف محسنی نیز بر آن جاری شده است، لکن در غیر کتب حدیثی همانند طرق فهرست مرحوم شیخ و نجاشی نیازمند بررسی بیشتر است؛ به ویژه با توجه به هدف تألیف فهرست که پاسخ به شبهه و اتهام مخالفین بوده است نه تصحیح اسانید غیر معتبر یا روایات مرسل، شاهد بر این ادعا حرف مرحوم نجاشی در اول جزء دوم کتابش می‌باشد: «فإني وقتت علي ما ذكره... من تعبير قوم من مخالفينا، أنه لا سلف لكم و لا مصنف، و هذا قول من لا علم له بالناس... و قد جمعت من ذلك ما استطعته و لم أبلغ غايته؛ لعدم أكثر الكتب». با توجه به این موضوع و با توجه به این‌که فهرست نسبتا جامعی برای کتاب‌های علمای شیعه وجود نداشته، همان‌گونه که مرحوم شیخ در مقدمه فرموده‌اند: «عملوا فهرست كتب أصحابنا... و لم أجد أحدا استوفي ذلك .... لم يتعرض أحد منهم لاستيفاء جميعه» مرحوم شیخ و مرحوم نجاشی تصمیم گرفته‌اند که نام‌های کتاب‌های مصنفان شیعه را فهرست نموده و با ذکر سند ثابت نماید که علمای شیعه در اعصار مختلف در رشته‌های مختلف کتاب داشته‌اند. برای تحقق این غرض نقل اسامی کتاب‌ها و مؤلفین آن‌ها با ذکر طرق و اسانید کفایت نموده و وصول نسخه‌های آن‌ها بالمناوله او السماع او القران او الاجازة المجردة نیاز به بیان زائد و دلیل دارد.

۳. به نظر آصف محسنی جمله اخیرنا نه بر مناوله دلالت می‌کند، نه بر قرائت و سماع و نه بر اجازه، لذا مرحوم شیخ در موارد خاصی که علاوه بر نقل اسامی کتاب‌ها، سماع و قرائت یا اجازه را تذکر داده است، که ۸ مورد آن را مرحوم آصف محسنی ذکر نموده است؛ سپس

نتیجه می‌گیرد مجرد اخبار بر اجازه دلالت نمی‌کند چه رسد به مناوله، و مواردی که یکی از امور واقع شده نیاز به تصریح دارد. اگر مجرد اخبار دلالت بر اجازه و... دارد، چرا مرحوم شیخ در این موارد خاص به خبرنا اکتفا نکرده و نیاز به تنصیص پیدا کرده است؟! .

و اما در خصوص ترجمه اسماعیل بن علی بن رزین: «... و له کتاب تاریخ الائمه (علیهم السلام). أخبرنا عنه بروایه کله‌ها الشریف أبو محمّد المحمّدي، و سمعنا هلال الحفّار یروی عنه مسند الرضا (علیه السلام) و غیره، فسمعناه منه و أجاز لنا باقی روایاته».

درست است که فاعل خبرنا شریف ابومحمد محمدی است، ولی جمله بعدی دلالت می‌کند که که سماع و اجازه از خبرنا فهمیده نمی‌شود و نیاز به بیان زائد دارد. مرحوم شیخ آیا می‌توانستند بگویند خبرنا لنا باقی روایته؟

از طرفی احتمال این که مسند الرضا جز تاریخ ائمه باشد، قوی تر است و با این احتمال نیز تفسیر سند مذکور با یکسان پنداری خبرنا و اجازه عجیب نیست؟

در مورد مثال‌های دیگر این بخش، با تعبیر خبرنا بجمع روایته و کتبه و یا خبرنا بروایته کله‌ها، بنده قانع نشدم که از اجازه‌ای که در عبارت «خبرنا بجمع روایته و کتبه» وجود دارد، خارج است.

## ۶. جمع بندی و نتیجه‌گیری

۶.۱. المشیخه شیخ طوسی<sup>(۳)</sup> با دو کاستی «ضعف» و «اهمال» مواجه است: برخی طرق موجود، دارای اعتبار نیست و برخی دیگر از طریق‌های شیخ طوسی<sup>(۳)</sup> به صاحبان کتاب، در المشیخه ذکر نشده و مهمل رها شده است. شیخ طوسی<sup>(۳)</sup> در مقدمه المشیخه، برخی طریق‌ها را به اثر دیگر خود «الفهرست» واگذار کرده است و از این رهگذر، بسیاری از رجال پژوهان اقدام به تصحیح سندی سندهای ضعیف یا ذکر نشده در المشیخه با طریق‌های معتبر الفهرست نموده‌اند.

۶.۲. تعداد اندکی از رجال پژوهان معاصر از جمله آصف محسنی با تصحیح سندی مذکور موافق نیست و دلایلی را برای تقویت مدعای خود از کتاب الفهرست مطرح کرده است. وی برخی دلایل را به عنوان استبعاد و برخی دیگر را به عنوان نقد جدی تر به تصحیح مورد بحث وارد می‌داند.

۶.۳. در دیدگاه آصف محسنی، تعداد زیادی از طریق‌های ذکر شده در کتاب الفهرست شیخ طوسی<sup>(۳)</sup>، طریق به نسخه معتبر یا طریق به روایات کتاب‌ها و اصل‌ها نبوده است و اسناد ذکر شده، سند به اسامی آن کتاب‌ها و اصل‌ها است؛ در واقع اگر هدف از نگاشتن الفهرست، معرفی کتاب و صاحبان آن‌ها بوده است، انگیزه‌ای برای استتساخ یا دریافت به روش سماع و قرائت و ... باقی نمی‌ماند. وی باور دارد بین اخبار از اسامی کتب و دسترسی به نسخه معتبر و آگاهی از اسناد روایات کتب تفاوت آشکاری وجود دارد و با تکیه بر این امر، تصحیح سندی مورد بحث دشوار می‌گردد.

۶.۴. تعداد قابل توجهی از اسناد الفهرست شیخ طوسی<sup>(۳)</sup> مشتمل بر جمله «أخبرنا» است، مفاد این تعبیر تنها اخبار از اسامی کتاب‌ها و روایات است نه این که شیخ طوسی<sup>(۳)</sup> با ذکر این تعبیر سماع، قرائت یا مناوله را قصد کرده باشد. آصف محسنی مویداتی را برای این مدعا ذکر کرده است:

الف. تعداد اندکی از طرق الفهرست افزون بر «أخبرنا» با عباراتی چون «رواه»، «سمعتُ» و دیگر تعابیر دریافت حدیث/کتاب همراه است؛ بنابراین در بیش تر مواردی که أخبرنا آمده است، نشان‌گر معنای اخبار، بدون سماع و قرائت و ... است و تفاوت این

تعبیرات نیز آشکار است. به عبارت دیگر تا زمانی که در طریق‌های موجود الفهرست، قرینه‌ای بر حمل اخبارنا به سماع و قرائت و مناو له و ... موجود نباشد، باید به اصل (تنها اخبار از نام‌های کتاب) مراجعه نمود.

ب. موضوع تمامی کتاب‌های الفهرست، روایات رسیده از معصومین (علیهم السلام) نیست و این که شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> خودش را برای

استنساخ یا مقابله نسخه آن‌ها به دشواری انداخته باشد، بعید از سلوک عقلاء است.

۵. ۶. در دیدگاه آصف محسنی تنها با آن دسته از طرق معتبر الفهرست می‌توان به تصحیح سندی پرداخت که افزون بر تعبیر

«اخبارنا» به روش‌هایی دال بر سماع، قرائت و مناو له نیز (در همان طرق) اشاره شده باشد و آن طرق نیز معتبر باشند.

۶. ۶. برخی دلایل استبعادی مطرح شده توسط آصف محسنی هم‌چون: تشکیک در انتساب عبارت ناظر بر استیفای تمام طرق-

ها به الفهرست «و قد ذکرنا ...» به شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> و ناهم‌خوانی سیاق عبارت مذکور با عبارات قبلی، بر خلاف دلایل نخست از پشتوانه نظری محکمی برخوردار نیست.

### فهرست منابع

۱. اردبیلی، محمد بن علی. جامع الرواه و ازاحه الاشتباهات عن الطرق و الاسناد. ج ۱، چ ۱، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق.
۲. ---. مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان. ج ۵، چ ۱، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۳. اعرجی کاظمی، محسن بن حسن. عده الرجال، محقق: موسسه الهدایه لاحیاء التراث. ج ۲، چ ۱، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۴. بحر العلوم، سید محمد مهدی بن مرتضی. الفوائد الرجالیه، محقق: محمد صادق بحر العلوم. ج ۲، چ ۱، تهران: مکتبه الصادق<sup>(ع)</sup>، ۱۳۶۳.
۵. تفرشی، مصطفی بن حسین. نقد الرجال، محقق: موسسه آل البيت علیهم السلام الاحیاء التراث. ج ۵، چ ۱، قم: موسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۱۳۷۷.
۶. تهرانی، محمد حسن. الذریعه الی تصانیف الشیعه. ج ۵، چ ۱، قم: اسماعیلیان و کتابخانه اسلامی تهران، ۱۴۰۸ ق.
۷. جلالی، مهدی و رحیمه شمشیری. «مزایای فهرست نجاشی بر فهرست و رجال شیخ طوسی و بررسی نسبت و اختلاف آن‌ها با یکدیگر». دو فصلنامه علوم قرآن و حدیث. س ۴۱، ش ۸۳، ۱۳۸۸، صص ۱۰۱ تا ۱۲۰.
۸. ---. «بررسی روش عمومی شیخ طوسی در کتاب فهرست». مطالعات اسلامی علوم قرآن و حدیث. س ۴۰، ش ۸۱، ۱۳۸۷، صص ۱۳۵ تا ۱۶۴.
۹. حایری، سید کاظم. مباحث الاصول تقریرات خارج سید باقر صدر. ج ۳، چ ۱، قم: دارالبشیر، ۱۳۸۵ ش.
۱۰. عاملی، حسن بن زین الدین. مصحح: علی اکبر غفاری. منتقى الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان. ج ۱، چ ۱، قم: جامعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۲.
۱۱. خطیب، محمدعجاج. اصول الحدیث علومه و مصطلحه. ج ۱، چ ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۶ ق.
۱۲. خویی، ابوالقاسم. معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه. ج ۱، چ ۵، بی‌جا: بی‌نا، ۱۴۱۳ ق.
۱۳. پاکتیچی، احمد. دانشنامه بزرگ اسلامی، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی. مقاله «تحمل حدیث». ۱۳۹۸، چ ۱، ج ۱۴، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷، ص ۵۸۱۰.
۱۴. ربانی، محمد حسن. سبک شناسی دانش رجال حدیث. چ ۱، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام)، ۱۳۸۵.
۱۵. سبحانی تبریزی، جعفر. کلیات فی علم الرجال. ج ۲، قم: حوزه علمیه قم - مرکز مدیریت، ۱۴۱۰ ق.
۱۶. سیستانی، محمد رضا. قبسات من علم الرجال. ج ۲، چ ۲، بیروت: دارالمورخ العربی، ۱۴۳۸ ق.

۱۷. شبیری، سید جواد. درس خارج فقه. مدرسه فقاہت.

[https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/shobeiry\\_mohammad/feqh//980903/98](https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/shobeiry_mohammad/feqh//980903/98)

۱۸. شوشتری، محمد تقی. قاموس الرجال. ج ۱، چ ۲، قم: جامعه المدرسين فی الحوزة العلمیه بقم- موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۱۹. شهیدی، محمد تقی. درس خارج فقه. ۱۴۰۱، مدرسه فقاہت.

<https://www.eshia.ir/Feqh/Archive/text/shahidi/feqh/1401/14011209>

۲۰. طریحی، فخرالدین. تحقیق: محمد کاظم طریحی. جامع المقال فیما يتعلق باحوال الحدیث و الرجال. تهران: کتابفروشی جعفری تبریزی، بی تا.

۲۱. طوسی، محمد بن حسن. محقق: عبدالعزیز طباطبایی. فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول. چ ۱، قم: مکتبه المحقق الطباطبایی، ۱۴۲۰ ق.

۲۲. \_\_\_\_ . تهذیب الأحکام. ج ۱۰، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.

۲۳. \_\_\_\_ . الاستبصار فیما اختلف من الاخبار. ج ۴، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.

۲۴. علی نژاد، ابوطالب. «آشنایی با طریق شیخ طوسی و نقش کاربرد آن». حدیث حوزه. ش ۲، ۱۳۹۰، صص ۷ تا ۳۱.

۲۵. قاسمی، محمد جلال الدین، قواعد التحديث من متون مصطلح الحدیث، ج ۱، چ ۱، بیروت: چاپ محمد بهجه بیطار، ۱۴۰۷.

۲۶. کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم. مصحح: محمد حسین درایتی، الرسائل الرجالیه. ج ۲، چ ۱، قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۴۲۲ ق.

۲۷. محسنی، محمد آصف. بحوث فی علم الرجال. چ ۵، قم: مرکز المصطفی العالمی للترجمه و النشر، ۱۳۸۹.

۲۸. مروی، محمد حسین و محمد غفوری نژاد. «سیمای مکتب کلامی بغداد بر اساس داده‌های نجاشی و طوسی». پژوهش نامه کلام. س ۷، ش ۱۴، ۱۴۰۰، صص ۲۱۳ تا ۲۴۰.

۲۹. نجاشی، احمد بن علی. محقق: موسی شبیری زنجانی. رجال النجاشی. چ ۶، قم: جماعه المدرسين فی الحوزة العلمیه بقم، ۱۳۶۵.

۳۰. نوری، حسین بن محمد تقی. محقق: موسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث. مستدرک الوسائل. ج ۲۴، چ ۱، بیروت: موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۲۹ ق.

۳۱. نیلساز، نصرت و ابوالفضل رجایی فرد. «سیر تاریخ نگاری شیعه در پنج قرن نخست بر اساس دو فهرست شیخ طوسی و نجاشی». معرفت. س ۲۷، ش ۲۵۱، ۱۳۹۷، صص ۲۵ تا ۴۰.